

بررسی علل رشد افراطگرایی در مناطق قبایلی پاکستان

پس از آنکه پاکستان در اگست ۱۹۴۷ از پیکر هند جدا شد و به عنوان یک کشور مستقل اسلامی در جنوب شرق افغانستان عرض وجود نمود، پاکستانیها بلا فاصله با استفاده از جذبات اسلام خواهی مردمان قبایلی تعداد زیادی را مسلح نموده برای تصرف کشمیر که مهاراجای آنجا در سال ۱۹۴۷ اتحاد خود با دولت هندوستان را اعلام نموده بود، بسیج نمودند تا بجنگند، ولی قبایلیان موفق به تسخیر "سری نگر" مرکز کشمیر نشدند.

از آن سال بعد هند و پاکستان هر یک بر بخشی از کشمیر تسلط یافتند و خطوط کنترل مرزی را بین خود برقرار کردند. مگر تا هنوز منازعه بین هند و پاکستان بر سر کشمیر دوام دارد و تلاش های بعدی پاکستان برای تسخیر آن ره بجائی نبرد و در عوض چندین هزار جنگجوی افراطی را به بهانه الحاق سرزمین کشمیر به پاکستان بکام مرگ سپرد (۱۹۶۵) و با دادن تلفات سنگین مجبور به عقب نشینی شد.

در ۱۹۴۹ شورای ملی افغانستان توافق نامه ۱۸۹۳ خط دیورند را ملغاً اعلان نمود و دولت افغانستان مسئله بی بنام پشتونستان در سرلوحه سیاست خارجی خود گنجانید، و از طریق برنامه یک ساعته رادیویی "دا پشتونستان زمونگ" که از کابل رادیو پخش میگردد، می خواست احساسات ملی پشتونها را در آنسوی خط دیورند تحریک کند، تا برضد حکومت نو بنیاد پاکستان قیام نمایند و برای تشکیل یک دولت آزادمی متشکل از پشتونها و بلوچها اقدام کنند. البته افغانستان در مدت سی سالی که داعیه "دا پشتونستان زمونگ" را مشق میکرد، تا آنجا که برایش مقدور بود، از مساعدت مالی به رهبران و روسای قبایل آنسوی خط دریغ نورزید. طبعاً یک چنین کمک هایی از طرف دولت هند نیز به رهبران قبایل صورت میگرفت.

حکومت پاکستان نیز که خود را با دشمنی دوهمسایه غربی و شرقی خود یعنی افغانستان و هند روبرو دید، اولاً خود را زیر چتر حمایت امریکا قرارداد و در پیمان نظامی سنتوشامل گردید و از طرف دیگر به سازمان استخبارات نظامی خود "ای اس آی" وظیفه سپرد تا آخرین شیوه های استخباراتی را برضد این دو کشور بکار گیرد. این سازمان که امروز از قوی ترین سازمانهای استخباراتی منطقه است، مرکز ثقل تلاش خود را روی اسلام سیاسی متمرکز ساخت و از آن برای رسیدن به اهداف سیاسی، نظامی و ملی خود وسیعاً استفاده نمود.

به کلام دیگر، این سازمان برای خنثی کردن فعالیت های تبلیغاتی افغانستان و هند، به جلب و جذب ملاها، مولویها و پیرها و سیدها و رهبران مذهبی و روحانیون که در میان قبایل پشتون از اعتبار فراوانی برخوردارند، پرداخت و با دادن امتیازات و مستمری فوق العاده مالی و اقتصادی به آنها فقط از آنها خواست تا در میان قبایل تبلیغ کنند که پاکستان یک کشور اسلامی است و اسلام دین آنهاست که از مرز علایق قومی و عشیره ای فراتر مینگردد و هر که خود را مسلمان واقعی و پاک می شمارد، باید رسالت اسلام را از یاد نبرد و رسالت اسلام جهاد با کفار است و چون هند بر بخشی از کشمیر که برادران مسلمان آنهاست، تسلط دارد، باید برای رهائی و نجات مسلمانان کشمیر کمر به جهاد بست و با کشور هند که دین اکثریت شان هندوئیسم (بت پرستی) است، به جنگ و جهاد برخاست. آی اس آی (ISI) برای کشاندن و بدام افگندن مردم درجالی روحانیون بهترین راه و چاره را در ایجاد مدارس مذهبی و پخش ایدیولوژی افراطگرایی در نظام درسی دیوبندی دید که سابقه دیرینه در پاکستان داشت.

پاکستان بوسیله "آی اس آی" سعی نمود تا مردم قبایل را از تعلیمات و آموزش های مدرن و عصری بدور نگهدارد، زیرا در اینصورت فرزندان قبایل با دسترسی به علوم عصری، مجهز با دانش و علوم معاصر بار می آمدند و آنگاه احساسات ملی گرایانه پیدا میکردند و توجه خود را به احقاق حقوق ملت پشتون، معطوف و برای پشتونها حقوق و امتیازات بیشتری در چوکات پاکستان تقاضا میکردند. مثلاً تقاضای ایجاد یک ایالت خودمختار بنام پشتونخوا را با تاسیس پوهننونهایی در مناطق قبایلی مینمودند و تقاضای آموزش به زبان مادری خود (پشتو) را، یکجا با ایجاد نهادهای مطبوعاتی و نشر روزنامه ها و رادیوها و تلویزیونهای بزبان پشتورا میکردند و در تمام عرصه های فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی همان حقوقی را از دولت مطالبه میکردند که برای مردم لاهور و پنجاب و اسلام آباد پاکستان داده شده است.

پس پاکستان بجای ایجاد مدارس عصری به تاسیس مدارس مذهبی در سرتاسر مناطق قبایلی و بلوچستان پرداخت و، برای مدرسین این مدرسه ها که وظیفه تبلیغ اسلام و جهاد را به پیش می بردند، معاشات بلند منظور داده میشد. روحانیون و ملا امامان که دیدند متاع دینی و ملائی شان از طرف دولت خریداری و حمایت میشود، در سرتاسر مناطق قبایلی و بلوچستان در مساجد و خطبه های دینی در پنج وقت نماز، و خارج از اوقات نماز، بجز از اسلام و جهاد با کفار، بحث و سخنی دیگری شنیده و گفته نمیشد. پابندی مردم به اجرای مناسک دینی چنان زیر کنترل ملا امامان مساجد

ومولویهای مدرسه های مذهبی قرار داده شد که هرگاه یکی از نمازگزاران اهل قریه یک وقت به نماز جماعت حاضر نمیشد، مورد سوال و بازخواست ملا امام قرار میگرفت و اگر عذرش نزد ملا امام قریه موجه نمی بود، حتی به جزاهای سختی نیز محکوم میگردد.

بنابراین روحانیون، برای اولین بار در میان قبایل سرحدی پاکستان از موقف ممتاز و ویژه ای برخوردار شدند و چون این مقام و امتیازات را از اثر تبلیغ و ترویج اسلام سیاسی با حمایت سازمان استخبارات نظامی پاکستان بدست آورده بودند، آنها بقای این وضع را میخواستند و تحصیل در مکاتب عصری را نوعی بی دینی تلقی میکردند.

آنها با مولانا مودودی رهبر و موسس حزب نیرومند اخوانی پاکستان (جماعت اسلامی) یکسان نفس میکشیدند و با تدریس علوم فزیک و شیمی و بیولوژی و حقوق و جغرافیا و اقتصاد در مکاتب عصری مخالفت میورزیدند. مولانا ابوالعلاء مودودی، مغز متفکر اسلامی پاکستان تأکید میکرد که اگر علوم فزیک، شیمی، بیولوژی (زیست شناسی)، حیوان شناسی، زمین شناسی، جغرافیا و اقتصاد بدون تطبیق کامل آن با کلام خدا و پیامبرش، تدریس شوند، باعث گمراهی جوانان مسلمان میشود.

مولانا مودودی این سوال را مطرح میکرد که: « شما که برای کاینات عمری چند میلیارد ساله تعیین میکنید و نقش خداوند را در آفرینش شش روزه آن نادیده میگیرید، چگونه میخواهید جوانان تان مسلمان باقی بمانند؟ و چطور می توان متوقع اصالت اسلامی آنها باشید، وقتی که به آنها آموزش هایی را در زمینه اقتصاد و حقوق و جامعه شناسی امروزی میدهید که بطور نهادی با آموزش های سنتی اسلام تفاوت دارند؟»

در ماه می ۱۹۹۱، با فشار همین "جماعت اسلامی" در پارلمان پاکستان قانونی وضع شد که از آن پس از ذکر علل و عوامل فزیک در کتابهای درسی خود داری شود. فی المثل انرژی عامل فعل و انفعالات گوناگون شناخته نشود، زیرا معنی آن برای دانش آموزان این خواهد بود که عامل این فعل و انفعال ها نیروی الکتریسته است و نه خواست الله، و فرمول شناخته شده ترکیب اکسیژن و هیدروژن بشرطی که خداوند خواسته باشد میتواند آب بوجود آورد. و باز هم مقرر شد که هر فصلی از کتابهای علمی در مدارس با حدیث یا متنی مذهبی که بدان مربوط باشد و ناقض آن نباشد همراه باشد، و از ذکر نام دانشمندان چون نیوتن و بویل و پاستور و فلیمنگ و غیره نیز خود داری شود، زیرا مفهوم آن اینست که قوانینی که به آنها نسبت داده میشود، بوسیله کسانی غیر از خداوند وضع شده اند و این معنی بت پرستی دارد.... (داکتر شفا، تولدی دیگر، ص ۴۱-۴۲)

در تحت تاثیر چنین قید و بندهای مذهبی است که پاکستان در ۶۰ عمر خود، از پرورش دانشمندان عرصه علوم مثبت (فزیک، بیوشیمی، و فزیولوژی و طب) برای گرفتن جایزه نوبل محروم بوده است، برعکس از هند به عنوان یک کشور غیرمسلمان ولی سیکولار، سه دانشمند آن برنده جایزه بزرگ علمی نوبل شناخته شدند. بقول داکتر شفا دانشمند ایرانی، در فهرست برندگان جایزه معروف نوبل، سه رشته از رشته های پنجگانه این جایزه به علوم اساسی (فزیک، شیمی، فیزیولوژی و پزشکی) اختصاص دارد که هر ساله به برجسته ترین دانشمندان جهان در هر یک از این رشته ها تعلق میگردد. در قرن بیستم جمعا ۳۹۸ نفر برنده این رشته های سه گانه شده اند که ۱۸۸ نفر آنها آمریکایی، ۶۶ نفر انگلیسی، ۵۹ نفر آلمانی، ۲۷ نفر فرانسوی، ۱۷ نفر روسی، ۱۶ نفر سوئدی، ۱۲ نفر سویسی، ۳ نفر هندی و بقیه از کشورهای دیگر بوده اند که از جمله آنها میتوان از افریقای جنوبی، ایسلند، گواتیمالا و اسرائیل نام برد. (داکتر شفا، تولدی دیگر، ص ۳۹)

در همان زمانی که در میان قبایل سرحد شمال غربی، تحصیل در مکاتب عصری از سوی روحانیون وابسته به "آی اس. آی" نوعی بی دینی تلقی میگردد، حکومت افغانستان به صدارت داودخان دو لیسه بنامهای خوشحالخان و رحمان بابا را با لیلیه برای فرزندان پشتونستان در کابل تأسیس کرد که در آنها به شاگردان بزبان مادری شان دروس عصری از قبیل: فزیک و شیمی و بیولوژی و تاریخ و جغرافیا و ادبیات پشتو و درس وطن پرستی و آزادی خواهی و حق طلبی داده میشد. بسیاری از شاگردان آن لیسه ها به درجات عالی تحصیلی در داخل و خارج افغانستان نایل شدند و به مقامات بلند دولتی در افغانستان رسیدند. هدف دولت افغانستان از این برنامه ها بلند بردن سطح علمی و شعور اجتماعی و سیاسی فرزندان قبایلی بود تا در آینده برای مردم خود مصدر خدماتی گردند. این لیسه ها تا کودتای ثور در کابل فعال بود.

مگر پاکستان با تحقق سیاست افراط گرایی خود در مناطق قبایلی تخمین هفت میلیون مردم پشتونستان را محروم از تعلیمات عصری بار آورد که سطح آگاهی شان فقط به اجرای مناسک دینی و چگونگی رفتن به دوزخ و بهشت از طریق "جهاد" و "شهادت" خلاصه میشود. (میزان بیسوادی در میان مردان قبایل ۷۱٪ در میان زنان ۹۷٪ است)

در همینجا باید گفت که پشتونستان برای ناسیونالیست های پشتون و افغانستان معنای متفاوتی داشت. برای پشتونهای آنسوی خط دیورند از یک کشور مستقل تا یک ایالت خود مختار در چوکات پاکستان را دربر میگرفت، و برای افغانستان از یک کشور مستقل تا یک بخش ضمیمه افغانستان تعبیر میشد. اما پشتونستان برای شوروی سابق و هندوستان همواره ابزاری در خدمت اهداف خود شان به حساب می آمد. شوروی ها می خواستند تا مانع پیوستن افغانستان به پیمان های نظامی با غرب شوند و پاکستان را از طریق افغانستان زیر فشار قرار بدهند. و هندوستان می خواست توجه منابع نظامی پاکستان را با ایجاد ترس از سوی افغانستان، از مداخله در مسئله کشمیر منحرف سازد.

نخستین نتیجه تلاش های "آی اس آی" در راستای ناکام کردن ناسیونالیسم پشتون و افغانستان این بود که گروهی بزرگ از هواداران "داعیه پشتونستان" از این نهضت در سال ۱۹۵۴ جدا شدند و بنای همکاری با دولت پاکستان را گذاشتند. بر اثر این از هم گسیختگی و تفرقه قومی، دولت پاکستان قبایل آنسوی خط دیورند را بنام "یونت شمالغربی" جزو پاکستان اعلام نمود (۱۹۵۶). و این خبر سبب عکس العمل شدید دولت افغانستان گردید و صدراعظم افغانستان داودخان در برابر این تصمیم پاکستان، نطق شدید اللحنی نمود و فردای آن بیرق قونسلگری پاکستان در جلال آباد از طرف تظاهرکنندگان به آتش کشیده شد و بالمقابل بیرق قونسلگری افغانستان در پشاور از طرف آن دولت در آتش سوخت و گپ به سفربری و لشکرکشی شد. (۱۹۵۶)

علاقه خودی و علاقه غیر:

یگانه مردمی که در پاکستان با انواع تبعیض نژادی و زبانی و محرومیت از حقوق انسانی و مدنی روبرو هستند و تا کنون از مزایای قانون اساسی کشور محروم و برطبق مقرر جرایم سرحدی که در ۱۹۰۱ توسط لاردرکزن و پسرای هند وضع شده بود، اداره میگردند، همانا مردم قبایل پشتون اند. پاکستان قبایل پشتون را بدو بخش تقسیم کرده، یک بخش آنرا "علاقه خودی" نام گذاشته، بر طبق قانون اساسی حکومت مرکزی اداره میکند، مانند پشاور، و بخش دیگر را از قبیل: وزیرستان شمالی و جنوبی، صوات، باجور، دیره جات، مومند، کرم و خیبر، (جمعاً هفت ایجنسی میشود) بنام "علاقه غیر" نام گذاشته آنرا مطابق مقررات دوره استعمار کنترل میکند. در این مناطق برطبق مقرر جرایم سرحدی وقتی یک عمل جرمی در یک قبیله بروز کند، بجرم این عمل تمام قبیله مجرم شناخته شده جزای سنگینی به تمام افراد قبیله تاسرحد تخریب منازل همگی آنها داده میشود.

بقول بارت روپین و صدیقی: "منطقه قبایلی بیشتر توسط گورنر (والی) ایالت سرحد شمال غربی که مرکز آن شهر پشاور است و توسط حکومت مرکزی تعیین می شود، اداره می گردد. قدرت واقعی در مناطق قبایلی بدست نماینده سیاسی (یا پولیتیکال ایجنت political agent) است. وی در مجموع وظایف قانون گذاری، تطبیق قانون و مدیریت اقتصادی را به عهده دارد. نماینده سیاسی در واقع هم نقش قاضی را بازی می کند و هم وظیفه هیئت منصفه، رئیس سیاسی، باز رسان زندان، مجری قانون ناحیوی و هم سارنوالی را در دست دارد. افزون بر آن وی مسئولیت جمع آوری مالیات را بدون شفافیت و حساب دهی به عهده دارد. و در همین سلسله نماینده سیاسی امور تمام انکشاف و خدمات اجتماعی را بدوش دارد.

بیش از یک قرن است که مقرر جرایم سرحدی بمثابه شلاقی غرض کنترل قبایل آزاد استفاده می شود. با استفاده از این مقرر نماینده سیاسی می تواند یک قبیله را «خشم» یا «غیر دوست» گفته محاصره کند و یا می تواند تمام قبیله را به ارتکاب جرمی جرمیه نماید. وی حتی می تواند تخریب منازل اعضای یک قبیله را به عنوان مجازات بخاطر سر پیچی از حکم نماینده سیاسی دستور دهد. بدترین مجازات زمانی صورت می گیرد که به جرم یک فرد در قبیله تمام اعضای قبیله بی آنکه در آن جرم تقصیر داشته باشند، مجازات می شوند. قانون برای نماینده سیاسی چنان صلاحیت داده که می تواند کسی را به زندانی طولانی محکوم کند بی آنکه شخص متهم حق استیناف را در دادگاه عالی داشته باشد." (شکست بن بست، سایت اسمائی)

چنانکه دیده شد پاکستان با اتباع کشورش دوگونه برخورد میکند. بر بخشی مطابق قانون اساسی دولت فدرال و با بخش دیگر مطابق مقرر دوره استعمار.

فرصت طلایی:

برای دولتمردان پاکستانی حیات و سرنوشت یک ملت که در ذلت و بدبختی غوطه میزند اهمیت ندارد. مهم اینست که با پیاده کردن پروژه تعمیم و تعمیق اسلام سیاسی در مناطق قبایلی، میخواست ناسیونالیسم پشتون را نابود و یا تضعیف کند که کرد، زیرا جداسدن بنگله دیش از پاکستان در ۱۹۷۱، بهانه خوبی بدست آی. اس. ای. داد که هرکه صدای پشتونستان خواهی بلند میکرد بر او تاپه "خاین ملی" زده میشد و سرکوب میگردد. این عملیه در تمام مدت حکومت ذوالفقار علی بوتو (۱۹۷۲-۱۹۷۷) ادامه یافت و به بهانه تهدید تجزیه بقیه خاک پاکستان، جنبش های ناسیونالیستی پشتون و بلوچ راسرکوب کرد. بوتو در اثر یک کودتا از طرف ضیاء الحق سرنگون و محکوم به مرگ شد و زمام اقتدار بدست یک جنرال بنیادگرا افتاد. ضیاء نه تنها مناطق قبایلی نوآرمرزی را بلکه تمام پاکستان را به سوی بنیادگرایی سوق داد.

بعقیده صاحب ناظران "جنگ افغانستان پس از تجاوز شوروی، فرصت های طلایی را برای پاکستان مساعد ساخت که از آن برای دست یابی به آرمانهای دیرینه اش در جهت تضعیف ناسیونالیسم پشتون استفاده کند. پاکستان فعالانه از پان اسلامیسیم در میان پشتونها حمایت نمود و سرمایهگذاری های بزرگی بر سر احزاب بنیاد گرای پاکستانی در مناطق قبایلی نمود. محصول این سیاست ها ظهور نوع جدید اسلامیزم پشتون در منطقه است که برخی جلوه های آن با بقدرت رسیدن طالبان در افغانستان به نمایش گذاشته شد، چنانکه طالبان همبستگی پان اسلامیزم را نسبت به همبستگی قومی ترجیح می

دهند. نظامیان پاکستان و بخصوص جنرال ضیاء بطور آگاهانه جهاد افغانستان را در راستای عمق ستراتیژیک و خنثی سازی ناسیو نالیسم پشتون حمایت نمودند.

آنها همچنان این جنبش را با شبکه پان اسلامیسیم بگونه ای باهم بافتند که خط دیورند را بحیث مرز قبایل عملاً از میان برداشتند. پاکستان حالا بهای این سیاست خود را در بدل از دست دادن کنترل بر بخش اعظم مناطق سرحدی توسط گروه های که خودش ایجاد نموده بود، می پردازد. بعد از مرگ جنرال ضیاء در ۱۹۸۸، نهاد پارلمان دوباره در پاکستان احیاء گردید. احزاب سیاسی ناسیو نالیست پشتون که در ارگانه های محلی قانون گذاری پاکستان برخی کرسی ها را بدست آورده بودند، در موضع گیری شان نرمش آورده، بجای اصطلاح پشتونستان نام «پشتونخوا» را برای صوبه سرحد بکار بردند. هدف آنها از کاربرد نام «پشتونخوا» ایالتی خاص برای تمام پشتونهای شرق خط دیورند است. (بارنت رووین و صدیقی) اما چنین اندیشه یی در میان احزاب اسلامی منطقه قبایلی چندان خریداری ندارد، زیرا آنها بجای همبستگی قومی به همبستگی پان اسلامیزم اهمیت میدهند وبخاطر استقرار شریعت اسلامی بیشتر از جان مایه میگذارند تا بخاطر احقاق حقوق همتهاران قومی یا آزادی ملی خود.

در پاکستان که ملاها و افراطگرایان اسلامی بیش از نیم قرن از حمایت آشکار دولت برخوردار بوده اند، از اسلام و قوانین شریعت کاملاً استفاده ابزاری میکنند. ملاها و مدارس دینی در پاکستان امروز هم توسط "جنگ و ترور" تغذیه میشوند. تعداد مدرسه های دینی در پاکستان را دقیقاً کسی نمیداند. برخی تعداد آنها را تا ۲۰ هزار میشمارد. دوبرادر ملا (مولوی عبدالرشید غازی و مولانا عبدالعزیز - اولی اداره کننده مسجد و رئیس مدرسه دخترانه که در حادثه مسجد لعل کشته شد، و دومی مدیر اصلی مسجد و مدرسه ها که هنگام فرار در پوشش برقع دستگیر گردید-) مدعی بودند که در مدرسه وابسته به لعل مسجد ۶۰۰۰ یا ۱۰۰۰۰ دختر تحصیل میکنند.

بنابر بررسی یک ژورنالیست فرانسه یی، توسعه مدارس مذهبی در صوبه سرحد پاکستان نسبت به سالهای قبل از حادثه ۱۱ سپتمبر، ۲۸ مرتبه زیادتیر شده است. در سال ۲۰۰۵ تعداد آن به ۶۸۷۰ (شش هزار و هشتصد و هفتاد) باب رسیده بود. (لوموند دیپلوماتیک مارس ۲۰۰۶) بدین حساب تعداد مدارس دینی در صوبه سرحد پاکستان به ده ها هزار باب میرسد. میتوان گفت که در هر دهکده و هر روستائی لا اقل یک مدرسه مذهبی مصروف مغز شویی فرزندان قبایلی است. تولیدات این مدارس به کجا صادر میشود؟ بدون تردید اکثریت شان بعد از شستشوی مغزی برای جنگ و حملات انتحاری به کشمیر برضد نیروهای هندی ویا افغانستان برضد سربازان امریکائی وناتو گسیل میگردند وثبات وامنیت در این کشورها را مختل میکنند.

خلاصه تلاش های آی.اس.آی.در راستای تقویت وتعمیق بنیادگرائی در تبنائی باجماعت اسلامی و جمعیت العلمای پاکستان، در اذهان قبایل پشتون تاثیر نامطلوبی برجای گذاشت و به تضعیف ناسیونالیسم پشتون تمام شد. ناسیونالیسمی که توسط خان عبدالغفار خان در سالهای ۳۰ قرن بیستم از اثر قتل یک غیر نظامی پشتون در وجود جنبش "خدائی خدمتگاران" شکل گرفته بود ودر سالهای پنجاه قرن گذشته بخاطر نام پشتونستان مسلح شده بودند. مگر از طرف رژیم مستبد پاکستان بشدت سر کوب گردیدند. تضعیف ناسیونالیسم پشتون، افغانستان و خان عبدالغفار خان، رهبر پرجاذبه پشتونها را برای رسیدن به هدف تشکیل یک دولت آزاد پشتون بنام "پشتونستان" در آنسوی خط دیورند ناکام ساخت، که میتوان این پروسه را دومین موفقیت سازمان استخبارات نظامی پاکستان گفت.

در ارتباط به هند موفقیت پاکستان اینست که نیروهای افراطی را همواره برای عملیات جهاد در کشمیر بآهنده آماده کرده است، چنانکه از همان ۱۹۴۷ تاکنون هر روز هند خود را با تهدید افراطیون اسلامی پاکستانی روبرو می بیند وهرچندگاهی با اجرای عملیات تروریستی در محلات مزدحم هندی باعث تلفات فراوان انسانی میگردد و باری همین افراطیون با یک حمله بر کارگیل کشمیر تحت حاکمیت هند در ۱۹۹۹ و بار دیگر در ۲۰۰۲ بر پارلمان هند حمله کردند و زنگ خطر درگیری میان دوکشور صاحب سلاح ذروی را بشدت بصدا در آوردند.

بدینسان داعیه پشتونستان که از اختلاف بر سر خط دیورند، سرچشمه گرفته بود، و هموائی هند وتائید شوروی سابق را بهمراه داشت، در واقع زمینه ساز توسعه مدارس دینی وتقویت افراطگرائی اسلامی در میان قبایل شد که نتیجه آن ازدیاد روز افزون افراطگرایان برای حمله بر مواضع هند در کشمیر گردید و در ضمن ناسیونالیسم پشتون را برای احقاق حقوق مدنی قبایل از دولت مرکزی به صفر ضرب زد.

باقی دارد